

بررسی دیدگاه‌های زبانی و ادبی سنایی

(در چهارچوب نظریه یاکوبسن)

دکتر علیرضا نبی‌لو

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

چکیده

سنایی شاعری است که درباره چگونگی و ماهیت ادبیات و زبان، دیدگاه و نظر قابل توجهی دارد. تبیین این دیدگاه به شناخت بهتر فضای شعر در قرن پنجم و ششم کمک خواهد کرد. این پژوهش به بررسی دیدگاه‌های زبانی و ادبی او می‌پردازد. به همین منظور تحلیل عناصر اصلی ارتباط یعنی زبان، پیام (شعر)، فرستنده (شاعر) و گیرنده (مخاطب و خواننده) براساس نظریه فرایند ارتباطی یاکوبسن محور اصلی پژوهش قرار گرفت. سنایی به نقش معنا و الفاظ در زبان، ارتباط زبان با عقل و اندیشه و تأثیر زبان اشاره کرده است و در باب شعر به نو و دیرپسند بودن، تأثیر و جذابیت و انتساب آن به مبدأ غیبی اعتقاد دارد. او هم‌چنین به رابطه شعر و سحر و برخاستن شعر از طبع و جان توجه دارد. از نظر او شعر باید با شریعت و حکمت همراه باشد. شاعر نیز باید دارای سبکی غریب و شگفت باشد و از کمال‌گرایی در شعر، تفکر و اندیشه، سحر و جادوی کلام، سخن متعهدانه، روانی طبع و تأثیر پیام‌برگونه برخوردار باشد. از نگاه سنایی نظر و پسند خواننده و مخاطب، محترم است و تشویق او بر چگونگی سخن شاعر تأثیر می‌گذارد.

کلید واژه: دیدگاه‌های ادبی، نظریه یاکوبسن، شعر سنایی، ارتباط زبان و پیام و شاعر.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۵/۳۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۷/۱۱/۶

مقدمه

نظریه و دیدگاه ادبی

در این بخش از مقاله، مختصراً به تعریف نظریه و دیدگاه ادبی و نیز تبیین نظریه فرایند ارتباطی یاکوبسن اشاره می‌شود. نظریه ادبی می‌تواند در شکل محدودتر و مختصرتر به عنوان دیدگاه ادبی بررسی می‌شود. در نظریه ادبی به جوانب مختلف ادبیات پرداخته می‌شود؛ موضوعاتی چون ظرفیت تحقق ادبیات، اهمیت ساختار، سبک، ارزش و ملاکهای ارزشیابی، ماهیت ادبیات، ماده ادبیات و کارکردهای ادبیات و... نظریه ادبی «مطالعه اصول، مقوله‌ها، ملاکهای ادبیات و موضوعهایی از این دست را در برمی‌گیرد» (ولک، ۱۳۷۳: ۳۳). در این تعبیر، نظریه چیزی فراتر از فرضیه است و در آن به تبیین نظام‌مند سرشت ادبیات و شیوه‌های تحلیل آن توجه می‌شود. البته تعیین محدوده نظریه، دشوار است و در آن، جهتگیریهای متفاوتی وجود دارد. «نظریه‌های ادبی گوناگون را می‌توان از زوایای پرسشهای متفاوتی که درباره ادبیات مطرح می‌کنند، مورد تأمل قرار داد. نظریه‌های مختلف به طرح پرسشهایی می‌پردازد دیدگاه نویسنده، اثر، خواننده یا آنچه معمولاً آن را «واقعیت» می‌نامیم. البته، هیچ نظریه‌پردازی، یکجانبه‌نگری را بر نمی‌تابد و معمولاً سعی می‌کند دیدگاه‌های دیگر را نیز در چارچوب رهیافت انتخابی خویش در نظر بگیرد» (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۶). بنابراین نظریه ادبی تقریباً به تمام عناصر تشکیل دهنده هر اثر - از به وجود آورنده آن تا خواننده، محتوا، ساختار متن و وضعیت آفرینش اثر - توجه دارد. به همین دلیل، این نظریه‌ها از تنوع و گونه‌گونی برخوردار می‌شوند و راه و روش بررسی و جستجو را در آثار، دشوار می‌کنند. نظریه‌ها عمدتاً در صدد دست یافتن به انسجام ذهنی و پیکربندی دقیق هستند. «پیکربندی چهارچوب ذهنی، متصل ساختن عناصر متعدد در هیأت بدنه‌ای منسجم و یکدست از دانش، همانا تدوین نظریه ادبی محسوب می‌شود» (برسler، ۱۳۸۶: ۳۰). در بررسی نظریه ادبی، عناصر متعددی مورد توجه قرار می‌گیرد. هم‌چنین برای زبان، نقشهای خاصی در نظر گرفته می‌شود. «نظریه ادبی روش منسجم و نظام‌مند برای مطالعه ادبی است که بر مبنای دیدگاهی قرار گرفته باشد و براساس همان دیدگاه به بررسی و مطالعه متون ادبی بپردازد. توجه به نقشهای زبان براساس دیدگاه رومن یاکوبسن می‌تواند به قائل شدن تمایز میان این دیدگاه‌های گوناگون کمک کند» (انوشه، ۱۳۸۱: ص ۱۳۷۲). در بررسی دیدگاه ادبی و زبانی نیز می‌توان اوصاف محدودتری از نظریه ادبی را مورد توجه و پژوهش قرار داد.

نظریه فرایند ارتباطی یا کوبسن

با توجه به تنوع نظریه‌ها و دیدگاه‌ها برای ورود به تحلیل موضوع باید از یک دیدگاه قابل اطمینان و بدون خدشه کار را آغاز کرد. توجه به نظریه ارتباط رومن یا کوبسن می‌تواند به رفع این کمبود کمک کند. او هنگامی که نقشهای زبان و روند ایجاد ارتباط را تحلیل می‌کند، معتقد است گوینده، پیامی را برای مخاطب می‌فرستد. پیام زمانی مؤثر است که معنایی داشته باشد و باید از سوی گوینده، رمزگذاری و از سوی مخاطب، رمزگشایی شود، پیام نیز از راه مجرای فیزیکی، انتقال می‌یابد. او شش عنصر تشکیل‌دهنده فرایند ارتباط یعنی گوینده، مخاطب، مجرای ارتباطی، رمز، پیام و موضوع را تعیین کننده نقشهای زبان می‌داند. این شش جزء فرایند ارتباط، تعیین کننده کارکردهای ششگانه‌ای برای زبان است. در کارکرد عاطفی، جهتگیری پیام به سوی گوینده است. در کارکرد کنشی، جهتگیری به سوی مخاطب است. در کارکرد ارجاعی، جهتگیری پیام به سوی موضوع و زمینه پیام در کارکرد فرازبانی جهت‌گیری به سوی رمز و در کارکرد همدلی، جهتگیری به سوی ایجاد تماس و سرانجام در کارکرد ادبی، جهتگیری پیام به سوی خود پیام است. از میان این عناصر، پیام، فرستنده و گیرنده مورد نظر اغلب نظریه‌پردازان قرار گرفته است؛ مثلاً رمانتیکها به نویسنده، پدیدارشناسان به خواننده و فرمالیستها به خود اثر توجه ویژه‌ای دارند. در نقد کلامی نیز این عناصر مورد توجه قرار می‌گیرد. بسیاری از نویسندگان و شاعران نیز آگاهانه یا ناخودآگاه به این عناصر توجه داشته‌اند. این نظریه، نقطه شروع خوبی برای شناخت دیدگاه شاعران و نویسندگان درباره ادبیات و اجزای آن است. «به نظر می‌رسد که در پاسخ به این پرسش همیشگی که ادبیات چیست، نظریه فرایند ارتباطی یا کوبسن تا حد زیادی کارساز است» (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۲۳۱). این نظریه به نظریه ارتباط یا فرایند ارتباطی مشهور شده است. در این مقاله علاوه بر زبان به سه رکن اصلی ارتباط (پیام، فرستنده و گیرنده) از نگاه سنایی پرداخته شده است. ارکان دیگر یعنی موضوع، رمز و تماس یا مجرای ارتباطی عمدتاً میان اغلب شاعران مشترک است و مختص سنایی نیست.

پیشینه پژوهش

در سده اخیر هم در ایران و هم در غرب به مطالعه نظریه‌ها و دیدگاه‌های ادبی توجه



شایانی شده است. البته در غرب به تدوین نظریه‌های ادبی متعددی نیز دست یافته‌اند که اشاره به برخی از آثار آنان می‌تواند مؤید این مطلب باشد. نظریه ادبیات از رنه ولک و آوستن وارن، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی از تری ایگلتون، راهنمای نظریه ادبی معاصر از رامان سلدن و پیتر ویدوسون، مبانی نظریه ادبی از هانس برتنس، درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی از چارلز برسلر، نظریه ادبی از جان‌اتان کالر و درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از ریچارد هارلند از این مقوله است.

در ایران و از طریق کتابهای نقد ادبی، بلاغت، تاریخ ادبیات، سبک‌شناسی و شرح متون، جست‌وجو و گریخته به تاریخچه نظریه‌ها و طرح برخی دیدگاه‌ها توجه شده است، ولی به طور جداگانه و گسترده برای تدوین دیدگاه‌های ادبی شاعران صاحب سبک فارسی و تطبیق آن با نظریه‌های ادبی غرب، پژوهش جامعی انجام نگرفته است.

شیوه پژوهش

در این مقاله پس از استخراج دیدگاه‌های سنایی و دسته‌بندی آنها بر مبنای نظریه فرایند ارتباطی یاکوبسن به تحلیل و شرح آن پرداخته شد. از میان عناصر ششگانه مورد نظر یاکوبسن، زبان، پیام (شعر و سخن)، فرستنده (شاعر) و گیرنده (مخاطب) در آثار او نمود بیشتری داشت. به همین دلیل این محورها، اساس شکل‌گیری این پژوهش قرار گرفت.

بحث

شاعران زبان فارسی از نظر اهمیت، عمق اندیشه و بیان مفاهیم ادبی در آثارشان متفاوت هستند. برخی شعر سروده اما از نظر و دیدگاه فکری برجسته‌ای درباره ادبیات برخوردار نبوده‌اند. برخی دیگر علاوه بر سرودن شعر، بیان‌کننده دیدگاه و نظر خاصی درباره ادبیات و شعر بوده‌اند؛ سنایی، نظامی، عطار و مولوی از این جمله هستند. اغلب این شاعران، نظریه‌ها و دیدگاه‌های خود را یکجا و منظم تدوین نکرده‌اند و آنها را باید از لابه‌لای اشعارشان استخراج کرد. این شاعران در برخی موارد آشکارا و صریح درباره موضوعات اظهار نظر کرده‌اند و در مواردی باید به عملکرد خود آنها در اشعارشان توجه کرد و از طریق تأویل و تفسیر آثارشان به عقاید آنها پی برد. سنایی نیز شاعری است که دیدگاه و نگرش ادبی و زبانی قابل توجهی دارد. بررسی این مسئله می‌تواند ما

را از جهات مختلف با ذهنیت او نسبت به ادبیات و زبان آشنا سازد. با توجه به پراکندگی دیدگاه‌های ادبی و زبانی او در اشعارش برای تبیین موضوع باید به محورهای اصلی و اساسی نگرش ادبی او پرداخته شود. برای ترسیم این امر و قابل دریافت بودن آن برای مخاطب در این مقاله از نظریه فرایند ارتباطی یا کوبسن استفاده شد تا جهات اصلی دیدگاه سنایی شناسانده شود.

طبیعتاً اساسی‌ترین محورهایی که می‌تواند به شناخت دیدگاه زبانی و ادبی او کمک کند باید بر زبان، شعر و ادبیات متمرکز شود. بنابراین محورهای اصلی زبان، شعر، شاعر و مخاطب در چهارچوب نظریه یاد شده مورد توجه قرار گرفت و در ذیل این عناوین سعی شد مهمترین مسائلی که مؤید دیدگاه سنایی است آورده، و از ذکر موارد جزئی صرف نظر شود.

۱. دیدگاه سنایی درباره زبان

زبان از مفاهیمی است که تعریف و توصیف آن در طول تاریخ بسیار گونه‌گون بوده است. اگر چه دریافت قدما از زبان با دریافت زبان‌شناسان اخیر، تفاوت‌هایی دارد در پاره‌ای از موارد به اشتراکات و همسانی‌هایی می‌توان دست یافت. هر چند مطالعات زبانی معاصر از نظم و قاعده‌مندی بیشتری برخوردار است، نباید تصور کرد که نگرش‌های زبانی قدما بی‌نظم بوده است. زبان اساس مشترک بسیاری از اشعار و متون نثر است. برخی آن را به عنوان حرف و صوت دانسته و بعضی آن را حد قوه نطق و عقل و اندیشه بالا برده‌اند. در زبان‌شناسی معاصر این موضوع مورد مطالعه بسیار واقع شده که به شناخت دقیقتر، منظمتر و واقع‌بینانه‌تری منجر شده است. قائل شدن به دسته‌بندی‌های زبان تاریخی (در زمانی)، معاصر (همزمانی)، زبان علمی، زبان خودکار، زبان ادبی، تنوع گویشها، لهجه‌ها، تفاوت نوشتار و گفتار، توانش و کنش زبانی و... به مطالعه علمیت زبان کمک کرده است. در ادبیات فارسی شاعران و نویسندگان، کم و بیش درباره زبان، تعاریف و توصیفاتی به دست داده‌اند. در همه این آثار، زبان به شکل کلی و بدون توجه به تنوع مخاطبان آن، یکسان مورد نظر بوده است؛ مثلاً تفاوت چندانی میان زبان آثار کودکان و بزرگسالان دیده نمی‌شود و برای همه موضوعات علمی و ادبی از زبان واحدی استفاده شده است. «شاید بتوان ادبیات را نه بر مبنای «داستانی» یا «تخیلی» بودن بلکه بر این اساس که زبان را به شیوه خاصی به کار



می‌گیرد، تعریف کرد» (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۴). شاعرانی چون ناصرخسرو، سنایی، عطار و مولوی دیدگاه‌های قابل توجهی در این خصوص دارند. در اشعار سنایی به نکات قابل توجهی دربارهٔ زبان دست می‌یابیم که نقش معنا و الفاظ در زبان، رابطه عقل و زبان و اهمیت و تأثیر زبان از مهمترین آنهاست.

۱-۱. نقش معنا در زبان

سنایی می‌گوید معانی بسیاری در دل دارد که الفاظ، آن را برنمی‌تابد و زبان از راه ترجمانی آن را بیان می‌کند. عالم معانی آن قدر وسیع و دیرپاب است که الفاظ زبان فقط توان بیان اندکی از این مفاهیم را داراست. از نگاه او زبان ابزاری برای ارائهٔ معانی دل و ضمیر است. زبان، حرف را بیان می‌کند و دل معانی را. گویی زبان و الفاظ آن از تحمل معنا عاجز است.

معانیهای بسیار است اندر دل مرا لیکن
نگجد چون سخن در دل زبان و ترجمان دارد
(سنایی، ۱۳۵۴: ۱۱۵)

معانی و سخن یک با دگر هرگز نیامیزد

چنان چون آب و چون روغن یک از دیگر کران دارد

(همان)

ترجمان دل است نطق و زبان
مرزبان تن است سود و زیان

(سنایی، ۱۳۷۴: ۳۱۲)

به بصر بید بین به دل طوبی
به زبان حرف خوان به دل معنی

(همان: ۱۷۴)

«سنایی و عطار هم به عنوان شاعران عارف معنی‌گرا هستند و برای لفظ شأنی قائل نیستند (و البته این بدان معنی نیست که زبان آنان ضعیف است؛ چه در این صورت اولیا به شاعری شهره نمی‌شدند). آنان هم از اصطلاح شعر شرعی و شعر اولیا استفاده کرده و به تأویل بها داده‌اند» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۸۸). اصولاً شعر شرعی و اخلاقی بیشتر بر معنا تأکید دارد تا لفظ.

۲-۱. نقش الفاظ و حروف در زبان

لفظ، نمود ظاهری زبان و ظرف معناست و در جای خود ارزش و اهمیت دارد ولی معنی، حقیقت و جان زبان است. گاهی توجه به لفظ در جای خود ارزشمند است ولی

چون اصالت با معناست باید از حرف و لفظ گذشت و به حقیقت معنا راه یافت. آنچه مسلم است در نظر قدما الفاظ و حروف اهمیت ثانوی دارد. «نخست نظم و ترتیب معانی در اندیشه آدمی شکل می‌گیرد و پس از آن است که سخن به وسیله الفاظ پدید می‌آید» (ضیف، ۱۳۶۲: ۷۶).

معانی را اسامی نه اسامی را معانی نه و گرنه گفته گفته گفتی آنچه در پرده نهران دارد

(سنایی، ۱۳۵۴: ۱۱۵)

حرف را بر زبان توان راندن جان قرآن به جان توان خواندن

(سنایی، ۱۳۷۴: ۱۷۵)

سکوت و خاموشی اختیار کردن از آموزه‌های عرفان است. سنایی می‌گوید اگر زبان‌دانی و لفاظی، انسان را مغرور کند، خاموشی از آن سزاوتر است؛ زیرا این سکوت هنگامی که با اندیشه و توجه باشد، می‌تواند ما را به عالم معانی هدایت کند.

زبان‌دانی ترا مغرور خود کردست لیکن تو

نجات اندر خموشی دان زبان اندر زبان دانی

(سنایی، ۱۳۵۴: ۶۸۴)

زبان از حرف پیمایی یکی یک چند کومه کن چو از ظاهر خمش گردی همه باطن زبان

بینی (همان: ۷۰۶)

الفاظ و حروف، تاب تحمل معانی عمیق روحانی را ندارد و گوینده از سر ستوه و پریشانی از ناتوانی زبان و سخن شکوه می‌کند.

نگنجم در سخن پس من کجا در گنجد آنکس کو

بدستی در مکان دارد بدستی در زمان دارد

(همان: ۱۱۳)

همه دردم از آن آید که حالم گفت نتوانم

مرا تنگی سخن در گفت سست و ناتوان دارد

(همان: ۱۱۵)

۳-۱. معانی از عقل و اندیشه سرچشمه می‌گیرد و زبان حامل آن است.

علاوه بر دل، عقل و اندیشه نیز منشأ مفاهیم و معانی است. اگر چه دل بیشتر با معانی غیبی و روحانی سر و کار دارد و عقل با اندیشه‌ها و مفاهیم بشری در طرز تلقی قدما این دو بسیار به هم نزدیک بودند و گاهی هر دو را یکسان می‌دانستند بویژه اگر مراد از عقل، عقل کل باشد. عقل معانی زبان و سخن را پاسبانی می‌کند و آن را به جهات مطلوب هدایت می‌کند. «هومبالت زبان را بدوا وسیلة تفکر و حدیث نفس دانسته است.

او اعلام کرده است که زبان را نباید صرفاً یا بدواً به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط تلقی کرد» (دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۱۶۶).

زدریای محیط عقل جیحون معانی را سوی کشتی روحانی زبان من روان دارد
 مرا هرگه سخن گویم شود عالی سخن لیکن نگهبانم خرد باشد زگفتی کان زیان دارد
 (سنایی، ۱۳۵۴: ۱۱۶)

اگر مراد از عقل، عقل جزوی و مکتبی باشد این نطق زبان است که او را تحت آموزش و محافظت خود قرار می‌دهد.

باز نطقی زبان در بارت صدف عقل را در افشان کرد
 (سنایی، ۱۳۷۴: ۱۰۲)

ارتباط سخن و اندیشه (زبان و فکر) بسیار مورد توجه نظریه‌پردازان زبان‌شناس و منتقدان ادبی بوده است. همان مطلبی که سوسور و چامسکی و دیگران به تفصیل به بررسی آن پرداخته و تحت عناوین زبان و گفتار یا توانش و کنش زبانی، تفسیرهای متعددی از آن به دست داده‌اند. برخی نیز به اهمیت زبان در مقابل اندیشه اشاره می‌کنند. «هومبالت می‌گوید» فکر و بینش را تنها از طریق زبان می‌توان تحدید کرد و مشخص ساخت و منتقل نمود و فکر و زبان متکی به همدند و از یکدیگر جدایی ناپذیرند» (روبینز، ۱۳۸۴: ۳۷۴). برخی نیز زبان را شرط لازم اندیشیدن معرفی می‌کنند. «در واقع شرط آنکه فرد بتواند برای خود (مستقل از دیگران) بیندیشد، کسب زبان است» (هارلند، ۱۳۸۰: ۲۳).

۴-۱. تأثیر گذاری زبان

زبان از نظر زبان‌شناسان مهمترین ابزار ارتباط و اندیشه است که با بهره‌گیری از آن می‌توان بر مخاطب تأثیر زیادی گذاشت. گاهی حرفی از آن، عالمی را دگرگون می‌کند. «زبان، جهان و انسان سه گانه‌ای هستند که هر یک خود و آن دو دیگر را در برمی‌گیرد و وجود هر یک، شرط وجود آن دو دیگر است و برای هیچ یک نمی‌توان پیشینگی منطقی شناخت» (آشوری، ۱۳۷۷: ۶).

دریغا آن سخنهایی که دایم گفت نتوانم

وگر گویم از آن حرفی جهانی کی توان دارد

(سنایی، ۱۳۵۴: ۱۱۶)

بازوی خصم پیش زبان چو خنجرش

بی زور چون به برج کمان جرم تیر بود (همان: ۷۷۸)

۲. دیدگاه سنایی دربارهٔ پیام (شعر و سخن)

سنایی در باب شعر، ماهیت و منشأ آن، دیدگاه پیشرفته و ارجمندی دارد. از دید او شعر باید از روانی و زیبایی برخوردار باشد. لفظ و معنی هر دو باید خوب و بی‌عیب باشد. سخن کامل احتمال دارد به نقصان بگراید و شاعر باید پیوسته طبع خود را موزون نگاه دارد. سخن و شعر چنان پیچ و خمی دارد که سبب می‌شود به آسانی به وصف در نیاید. مضمون شعر بهتر است پاک و موجه باشد. سخن ارزش و مقام والایی دارد. سخنی که با حکمت و دانایی همراه باشد، نیکوتر است. شعری ارزشمند است که با شریعت موافقت و همراهی کند. سخن و شعر از زمرهٔ سحر و جادوست و به عالم جان و روح وابسته است. تأثیرگذاری و جذابیت شعر اهمیت بسیاری دارد و سخن باید نو، بکر و دیرپسند باشد. بنابراین او برای شعر و شاعر، رسالت والایی را در نظر می‌گیرد. «بشر هر روز پیش از پیش در خواهد یافت که ما برای تفسیر زندگی، تسکین دادن خودمان و حفظ خودمان می‌باید به شعر رو بیاوریم. بدون شعر، دانش ما ناکامل خواهد بود و اکثر چیزهایی که اکنون از دین و فلسفه طلب می‌کنیم، جای خود را به شعر خواهند داد» (برتس، ۱۳۸۴: ۱۲). چنانکه اشاره شد نگرش سنایی بیشتر ناظر بر ماهیت شعر و منشأ آن است.

برای شعر، سرچشمه‌های الهامبخش متعددی شناخته‌اند. گاهی این منبع، خداوند، فرشتگان و نیروهای غیبی هستند و گاهی معشوق، ممدوح یا مخاطب. برخی سرچشمه‌های الهام شعری را در دل و جان و ضمیر شاعر جستجو می‌کنند و برخی نیز در این‌باره به سحر و جادو و اجنه متوسل می‌شوند.

۱-۲ سخن باید نو، غیر تکراری و دیرپسند باشد: او می‌گوید معنای بکر در پرده است و به دنبال صاحب ذوقی می‌گردد تا آن را دریابد. سخنان پیشین، کهنه شده و باید سخن خوب و تازه‌ای آورد. البته سخن به خودی خود در هر لحظه، رو به تازگی و پویایی دارد.

معنی بکر از آن سوی تو شتافت که همی مرد جست و مرد نیافت

(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۰۸)

زود پیش آر خوب و تازه سخن که خلق شد کتابهای کهن

زین سپس تا همی سخن رانند حکمای زمانه این خوانند

(همان: ۷۱۱)

زین نکوتر سخن نگوید کس
تا به حشر این جهانیان را بس
کس نگفت این چنین سخن به جهان
ور کسی گفت گو بیار و بخوان
(همان: ۷۱۲)

همچو دوشیزه دختری زیبا
به جمال و بها چو ماه سما
(همان: ۷۴۵)

۲-۲ سخن باید جذاب، تأثیرگذار و درمانگر باشد: سنایی شعرش را شفای درد عاشقان می‌داند. شعرش چنان جذاب و تأثیرگذار است که او را خبری از خود نمی‌ماند. چنان ارزشمند است که نسخ آن را در چین می‌توان یافت. سخنانی چون آب زلال، که گردشگاه فضلاست. هر بیت این شعر یک جهان علم است و یک آسمان معنا دارد. این سخن برخاسته از عقل است و شوری در جهان می‌افکند. سخنی برتر از سخن سنایی نمی‌توان یافت و اهل دنیا تا قیامت به آن می‌توانند بسنده کنند. شعر او لطیف و غریب می‌نماید و بعد از قرآن و احادیث کسی چنین سخنی ندیده است. با روان و خرد در می‌آمیزد و جان می‌بخشد. «یک شعر غالباً با ساختن طرحی از تصویرها هیجان را برمی‌انگیزد به گونه‌ای که خواننده آن اندازه که به وسیله احساسات تحریک می‌شود، تحت تأثیر معنا شعر واقع نمی‌گردد. بدین ترتیب، اشعار، بیشتر شبیه برخی از نقاشی‌های انتزاعی هستند» (اسکلتن، ۱۳۷۵: ۱۵۵).

چون زقرآن گذشتی و اخبار
نیست کس را برین نمط گفتار
(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۱۴)

کردی از نیستی به من نسبش
دیو قرآن پارسی لقبش
با روان و خرد بیامیزش
بر در کعبه دل آویزش
تن ز نقشش همی بیابد جان
جان زمغزش همی ببندد کان
فضلا متفق شدند برین
که کلامی گزیده نیست جز این
آفتاب‌یست این سخن کز عز
در تراجیع نیوفتد هرگز
هر که این بشنود به گوش از دور
لحن داود ظن برد ز زبور
(همان: ۷۱۵)

از طریق چنین سخنی است که اولیا به پرورش و آموزش سالکان نوآموز می‌پرداختند و دل‌های آنها را مسحور کلام خود می‌کردند. «به نظر لونگینوس اثر ادبی بزرگ آن است که نه یک بار بلکه به کرات خواننده را به هیجان آورد و برانگیزد» (دیچز، ۱۳۷۹: ۹۵).

روای آن روز که شعر تو سراید زدمش

باد چون خاک از آن شعر شود نقش پذیر

(سنایی، ۱۳۵۴: ۲۸۲)

چو به خلیط اندرون کژدم شدند این مردمان

شد فسون کژدم اندر حق ایشان شعر من

(همان: ۵۲۱)

از این شعار برون آی تا سوی دلها بسان شعر سنایی شوی بدلخواهی

(همان: ۷۱۱)

۲-۳ سخن، منسوب به جان و عالم غیب است: سخن ناب مخزن گنج غیب

است؛ هنر و حکمت خدادادی است. شعر بسان پرده‌های نور است که در پس آن معانی چون حوریان قرار دارند. وقتی شعر بر زبان رانده می‌شود، روح قدسی در آن جان می‌دمد. شعر به توصیف آفرینش خداوند می‌پردازد. سراسر توحید، وحی و حمد و ستایش است. ملکوتیان با خواندن این نوع سخن، آن را حرز و تعویذ خود می‌کنند.

چون کنم عقد گوهر از کانی روح قدسی درو دمد جانی

(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۱۴)

ظاهر آنچه گفته‌های منست وصف نقش خط خدای منست

تو مخوانش غزل که توحیدست باطنش وحی و حمد و تمجیدست

(همان: ۷۴۳)

۱۶۵



سخن غذای جان و جان‌آفرین است. معنای سخن، دل و جان را طروات می‌دهد و مانند چشمه حیوان زندگی بخش است.

یکی از عقاید اصلی درباره منشأ الهام شاعران، سرچشمه گرفتن شعر از عالم جان و ساحت روح است که سنایی نیز به این امر اعتقاد دارد. «الهام نام سنتی عامل ناخودآگاه در آفرینش هنری در اندیشه باستان وابسته‌الاهگان هنر، دختران خاطره و در اندیشه مسیحی وابسته روح القدس است» (ولک، ۱۳۷۳: ۸۹).

عاقلان را غذای جان باشد عارفان را به از روان باشد

(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۱۴)

روح را سال و ماه همچو غذاست دل مجروح را بسان شفاست

(همان: ۷۴۵)

در راه فنا باید جانهای عزیزان کاین شعر سنایی سبب قوت جان است

(سنایی، ۱۳۵۴: ۸۴)

در یونان باستان نیز این مسئله مورد توجه بود. «می‌دانی که شاعران می‌گویند که سروده‌های خود را از چشمه‌های خدای شعر می‌گیرند و در باغها و چمنزارهای خدایان هنر از سویی به سویی می‌پرند و از گلی به گلی می‌نشینند» (افلاطون، ۱۳۶۷: ۶۱۲).

۲-۴ سخن و شعر، سحر حلال است: سحر سخن و نظم آن، مانند غذای حلال بر سر خوان حکما قرار دارد.

حکما را بود به خوان حلال لقمه و سحر و نظم هر سه حلال
(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۱۰)

شعر او خوان شعر او دان شعر او بین در جهان
تا بدانی و بینی ساحری و شاعری
(سنایی، ۱۳۵۴: ۸۳۷)

سنایی نیز شعر را با سحر مرتبط می‌داند. اگرچه بیشتر تأثیر جادوگرانه شعر سبب ارائه چنین دیدگاهی شده است، تنها سنایی نیست که به این همانندی اشاره می‌کند. در اشعار خاقانی و نظامی و... هم این مطلب بیان شده است.

مؤلف کتاب شیوه‌های نقد ادبی معتقد است: «مدافعان شعر می‌گفتند: شاعر مخلوقی پری‌زده و مجذوب است که زبان را مانند مردم عادی به کار نمی‌برد بلکه با شوریدگی‌ای ناشی از الهام آسمانی سخن می‌گوید. این نظر، شاعر را از قوانین عادی داوری برکنار می‌دارد و او را در مرحله‌ای بین یک پیشگو و یک شوریده قرار می‌دهد که گاه این یا آن و گاه هر دو آنهاست» (دیچز، ۱۳۷۹: ۳۱).

۲-۵ شعر از طبع سرچشمه می‌گیرد: یکی از منابع الهام شاعر را طبع و ذوق او می‌دانند که اگر به سختگی و پختگی برسد، سرچشمه اشعار و سروده‌های نغزی خواهد شد.

آب از آتش گر نزاید هرگز و هرگز نزاد
ز آتش طبعت چرا زاده‌ست چند شعر تر
(سنایی، ۱۳۵۴: ۲۷۹)

شعر چون نیکو نیاید کز صفای او دلم
هر زمان در طبع من گوهر همی گردد ضمیر
(همان، ۲۹۴)

۲-۶ شعر باید با شریعت همراه باشد: سنایی اعتقاد دارد شعر و شریعت هر دو

برخاسته از روح و جان آدمی است و از جسم و غریزه، شعر و شریعت پدید نمی‌آید. این نوع شعر چنان است که سراسر، حکمت و پند و اندرز از آن می‌تراود. او شعر را شرح شریعت و دین می‌داند. از این دیدگاه، شاعران با انبیا نیز مقایسه می‌شوند. البته سخن شاعران، دروغین و دو پهلو است ولی وحی انبیا سراسر رمز و اسرار است. شعر در وجود انسان مانند صبح کاذب است و دین چون صبح صادق که پیوسته نور افزایی می‌کند.

شعر و شرع از روان و جان خیزد عشر و خمس از ضیاع و کان خیزد
از تن و طبع شرع و شعر نژاد توده شوره عشر و خمس نداد

(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۱۴)

شعر من شرح شرع و دین باشد شاعر راستگوی این باشد

(همان: ۷۲۵)

این عقیده سنایی فقط به حدیقه منحصر نیست که تحت تأثیر درونمایه آن قرار گرفته باشد بلکه در دیوان نیز این موضوع را مورد تأکید قرار داده است:

شعر و سحر و شرع و حکمت آمدت اندر خبر

ره برد اسرار او چون بنگرد عین‌الرضا

(سنایی، ۱۳۵۴: ۴۰)

۱۶۷

خداوند جهاندارا سنایی را بیامری بدین توحید کو کردست اندر شعر پیدایی

(همان: ۶۰۲)

شاعر بگذار و گرد شرع گرد از بهر آنک سرعت آرد در تواضع شعر در مستکبری

(همان: ۶۵۸)

شعر تو روحانیان گر بشنوند از روی صدق بانگ برخیزد ازیشان کای سنایی مرحبا

(همان: ۳۹)

از این ابیات برمی‌آید که سنایی شعرش را توحیدی و روحانی می‌داند و توصیه می‌کند که جانب شرع را باید گرفت؛ زیرا ممکن است شعر به تکبر و بزرگ‌منشی منجر شود.

۲-۷ سخن باید با حکمت همراه باشد: سنایی سخنش را محل عرضه علم و توحید می‌داند؛ زیرا پند و اندرز در آن بسیار است. در گنجینه اشعارش علوم، امثال، صفات و پند نهفته است. هر چند علوم مختلفی چون نجوم، طب، فلسفه و... نیز در شعر او وجود دارد، او به حکمت و توحید بیشتر علاقه‌مند است.

این کتابی که گفته‌ام در پند
 روز بازار فضل و علم مفید
 چون رخ حور دلبر و دل‌بند
 عرصه علم و عالم توحید
 (سنایی، ۱۳۷۴: ۷۴۵)

مجرد چون شدی زلایش نفس طبیعی تو

دو گوش عقلت آن‌گه سوی شعر و حکمت ما کن
 (سنایی، ۱۳۵۴: ۴۹۵)

سنایی علاوه بر موارد یاد شده به نقص‌پذیری سخن بعد از احراز درجه کمال، وصف‌ناپذیری سخن، روانی شعر و... اشاره می‌کند که برای پرهیز از طولانی شدن، امکان پرداختن به آنها فراهم نشد.

آن‌گونه که ملاحظه شد، سنایی برای ماهیت و منشأ شعر، بیشتر اوصاف روحانی و معنوی را در نظر دارد اما برخی برای آن، سرچشمه‌های دیگری نیز بیان کرده‌اند که اشاره به آنها به شناخت بهتر دیدگاه سنایی کمک می‌کند. برخی برای ادبیات منشأ زمینی و مادی قائل هستند و برخی ریشه آن را در عالم غیب و وابسته به نیروهای متافیزیکی می‌دانند و برخی سرچشمه آن را در خود شاعر جستجو می‌کنند. «همه تاریخ و عوامل محیطی به اثر ادبی شکل می‌دهند... بیشتر پژوهندگان می‌کوشند تا یک رشته از آفریده‌ها و اعمال آدمی را جدا کنند و آنچه در آثار ادبی تأثیر تعیین‌کننده داشته است تنها به آنها نسبت دهند. دسته دیگر ادبیات را در اصل، مخلوق آفریننده آن می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که از طریق شرح احوال و نفسانیات نویسنده باید به بررسی آن پرداخت. گروه دوم عوامل تعیین‌کننده آفرینش ادبی را در زندگی جمعی انسان، یعنی در اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، جستجو می‌کنند. دسته سوم می‌خواهند به کمک آفرینش‌های ذهن انسان، مثل تاریخ عقاید و الهیات و هنرهای دیگر، ادبیات را توضیح دهند. سرانجام گروه دیگری از محققان می‌خواهند که ادبیات را برحسب روح زمان، فضای عقلانی یا حال و هوای عقیدتی توضیح دهند» (ولک، ۱۳۷۳: ۷۲).

۳. دیدگاه سنایی درباره فرستنده پیام (شاعر)

یکی دیگر از ارکان ارتباط، فرستنده یا شاعر است. سنایی می‌گوید فرستنده یا شاعر باید طبع و خاطری روان داشته باشد؛ اشعارش درخور تفاخر و برتری باشد و متعهدانه سخن بگوید. او در ملک سخن چون پیامبر است؛ باید جان و دل را بر سر کار شعر

بنهد؛ اهل تفکر و تدبر باشد؛ در سخن کمال طلب باشد و سبکی غریب و شگفت ابداع کند. تعهد، تفکر، سبک غریب و کمال طلبی موضوعاتی است که در طول تاریخ، ذهن نویسندگان و شاعران متعددی را به خود مشغول کرده است. از این دیدگاه به مهمترین نکات دیدگاه سنایی اشاره می‌شود.

۱-۳ شاعر و سبک غریب: سنایی خود را باز سیم‌غ‌گیری می‌داند که معانی بکر را صید می‌کند و معتقد است غریب‌شعرتر از او در جهان کسی نیست.

نیست اندر جهان نفس و نفس باز سیم‌غ‌گیر چون من کس
(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۰۸)

تا بنا کرده‌ام چنین شهری مثل این کس ندیده در دهری
(همان: ۷۱۱)

درباره غریب بودن و شگفتی کلام، خواجه نصیر می‌گوید: «و اما تخیلات به سبب آنکه غیر مشهور بود محصور نتواند بود؛ چه هر چه غریب‌تر و مستبدع‌تر و لذیذتر، منخیل‌تر. و علت انفعال نفس از آنچه مغافصه به او رسد بیشتر بود از آنچه به تدریج رسد یا رسیدنش متوقع باشد... و محاکات لذیذ بود از جهت توهم اقتدار بر ایجاد چیزی و از جهت تخیل امری غریب» (طوسی، ۱۳۷۶: ۵۹۱). شاعرانی مانند نظامی، خاقانی و صائب نیز بر غریب بودن شعر و شگفتی سخن تأکید می‌کنند.

۲-۳ شاعر و کمال‌طلبی در سخن: سنایی معتقد است نظیر سخن او را کسی نیاورده و تنها او سخن را به کمال رسانده است. از سوی دیگر دغدغه اساسی او این است که مبدا سخنی را که به کمال رسانده است، افول و نقصان گیرد.

کس نگفت این چنین سخن به جهان ور کسی گفت گو بیار و بخوان
(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۱۲)

زین نکوتر سخن نگوید کس تا به حشر این جهانیان را بس
(همان: ۷۱۲)

همچو دوشیزه دختری زیبا به جمال و بها چو ماه سما
(همان: ۷۴۵)

برسانیده‌ام سخن به کمال می بترسم که راه یافت به زوال
چوه به غایت رسد سخن به جهان زود آید در آن سخن نقصان
(همان: ۷۱۵)

۳-۳ شاعر و تفکر برای سخن ناب: سنایی می‌گوید عقل، نوشتن را به شاعر تلقین می‌کند. شاعرانی مانند سنایی که اشعارشان بر حکمت و اندیشه‌های عمیق مبتنی است از مایه‌های تفکر و تعقل در کلام بهره می‌گیرند و صرفاً به ذوق و قریحه بسنده نمی‌کنند، همان طور که برای دریافت کلام آنان نیز باید تفکر و تعقل را به کار گرفت.

تا درین حضرتم خرد تلقین کرد این نامه بدیع آیین
(همان: ۷۰۷)

مرا هر گه سخن گویم شود عالی سخن لیکن نگهبانم خرد باشد زگفتی کان زیان دارد
(سنایی، ۱۳۵۴: ۱۱۶)

۴-۳ شاعری و ساحری: او می‌گوید در معنی، ساحری کرده است؛ حتی هزل او ساحرانه، روح و روان را تسخیر می‌کند.

ساحری کرده‌ام درین معنی زان کجا عقل دادم این فتوی
(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۴۵)

یعنی ار جد اوست جان آویز هزلش از سحر شد روان آمیز
(همان: ۷۱۸)

۵-۳ شاعر و پیامبری: سنایی می‌گوید همان‌طور که حضرت رسول، خاتم پیامبران بود، من نیز خاتم شاعران هستم.

خاتم انبیا محمد بود خاتم شاعران منم همه سود
(همان: ۷۱۷)

«و از جهت قدرت بعضی قدماء شعرا بر تصرف تام در نفوس عوام، ایشان شعرا را با انبیا در سلک مشابهت می‌آورده‌اند.» (طوسی، ۱۳۷۶: ۵۹۰) نظامی و خاقانی نیز چنین ادعایی را مطرح کرده‌اند.

۶-۳ شاعر و سخن متعهدانه: او خود را حکیم، شاعری راستگوی و بنده دین می‌داند. البته عقیده دارد وقتی شرع و دین در وجود انسان کامل شد، باید از شاعری و شعر، دست کشید. در این حال شاعر مانند راوی، بیان‌کننده دریافت‌های خود از عالم معنا می‌شود. «شلی شاعر را به عنوان راوی الهام یافته‌ای که لحظات تماس خود را با جهان آرمانی به قید کلمات درمی‌آورد، تصویر می‌نماید» (دیچز، ۱۳۷۹: ۲۰۱).

از شاعران به اصل و به فرع من حکیمم به قول صاحب شرع
شعر من شرح شرع و دین باشد شاعر راست‌گوی این باشد
(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۲۵)

ای سنایی چو شرع دادت بار دست ازین شاعری و شعر بدار

شرع دیدی ز شعر دل بگسل که گدایی نگارد اندر دل

(همان: ۷۴۳)

بنده دین و چاکر ورعم شاعری راست گوی و بی‌طعمم

(همان: ۷۲۶)

شعر متعهدانه، دوستداران بسیار دیرینه‌ای دارد. در مقابل طرفداران هنر برای هنر، هنر متعهدانه بویژه در جوامع دینی و اخلاقی از اصالت و ارزش زیادی برخوردار بود. «افلاطون زیبایی شعر و حتی آهنگ و جاذبه آن را هم در راه مصلحت جامعه فدا می‌کند و شعری را که با مصالح مدینه موافق باشد و شاعری بی‌قریحه اما خردمند آن را سروده باشد و بر آنچه شاعران با قریحه اما پرشور و بی‌بند و بار بسرایند، ترجیح می‌دهد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۹۹).

۳-۷ شاعر و طبع و خاطری روان: بسیاری شاعران از اینکه طبع و خاطر، رام آنها نمی‌شد در فغان و شکوه بودند و به قوت و طبع شاعران بزرگ حسادت می‌ورزیدند. سنایی می‌گوید طبع و قریحه در دست تسلط و اختیار اوست و از او فرمانبری می‌کند. از سوی دیگر می‌گوید همین خاطر و قریحه سبب روانی شعر و سخن او شده است.

خاطرم چاکری است حکم پذیر هر چه گویم بیار گوید گیر

(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۱۷)

۴. دیدگاه سنایی درباره گیرنده پیام (خواننده و مخاطب)

یکی دیگر از عناصر ارتباط، گیرنده یا خواننده است که در کنار پیام و فرستنده باید بررسی شود. در ادبیات فارسی برخی گیرندگان از پیش معلوم و مشخص بودند؛ مانند پادشاهان، ممدوحان، معشوق آسمانی و زمینی و برخی نیز گیرندگان فرضی و نامعین بودند. در مجموع، رویکرد قدما به مخاطب و گیرنده یا خواننده مثبت بود و برای پسند و نظر او اعتبار و احترام قائل می‌شدند. در واقع گیرنده یکی از ضلعهای اصلی ارتباط و ماندگاری اثر است و بدون او اثر موجودیت نمی‌یابد. «شعر تا زمانی که خوانده نشود، موجودیتی واقعی ندارد. معنای شعر فقط به وسیله خواندگانش می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. ما فقط به این دلیل تفسیرهای متفاوتی عرضه می‌داریم که شیوه تلقی مان از متن فرق می‌کند. این خواننده است که رمزی را که پیام با آن نوشته شده است به کار



می‌گیرد و به این ترتیب به آنچه در غیر این صورت فقط بالقوه معنادار باقی می‌ماند، فعلیت می‌بخشد» (سلدن، ۱۳۷۵: ۶۸).

سنایی معتقد است مخاطبش از هر نوع و طبقه‌ای که باشد، او می‌تواند برایش پیام داشته باشد؛ زیرا شعرش یک‌بعدی و به افراد خاصی منحصر نیست. تشویق و ایجاد انگیزه از سوی گیرنده در روند پیشرفت و اعتبار یافتن پیام، مؤثر است. اگر گیرنده پیام، سخن‌سنج و نقاد باشد به کمال یافتن پیام کمک می‌کند؛ پس در سخن و شعر، پسند و نظر گیرنده یا مخاطب نیز باید لحاظ شود. در نقد ادبی معاصر و نظریه‌های ادبی اخیر اغلب جایگاه بسیار ممتازی را برای خواننده در نظر می‌گیرند. در میان انواع خوانندگان، خواننده متون ادبی با دیگران، تفاوت‌هایی دارد. «تجربه قرائت متون ادبی اساساً با سایر تجربه‌های قرائت متفاوت است. خواننده باید نگرشی خاص را اتخاذ کند که سبب تحقق خودآگاهی متن می‌شود» (گرین، ۱۳۸۳: ۲۷۶). یکی از دیدگاه‌های بررسی‌کننده نقش مخاطب، نظریه دریافت است. «نظریه دریافت به بررسی نقش خواننده در ادبیات می‌پردازد» (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۱۰۳). هم‌چنین در دیدگاه پدیدارشناسی نیز بر نقش برجسته خواننده تأکید می‌گردد. «خواننده به منزله اصل فعال تفسیر، قسمتی از فرآیند زایشی متن است. در نتیجه، نویسنده مجبور است که نمونه‌ای از خواننده احتمالی را پیش‌بینی کند» (گرین، ۱۳۸۳: ۲۹۲). سنایی در واقع به شکل ناخودآگاه، چنین نگرشی به خواننده داشته است.

۴-۱ هر نوع گیرنده و مخاطبی محترم است: سنایی محدودیتی برای مخاطبانش قائل نیست. گاهی برای شاهان سروده است و گاهی برای مردم عادی. هم‌چنین دین‌داران، متشرعین، اخلاق‌گرایان و طنزدوستان از شعر او نصیبی برمی‌گیرند.

شعر من سوی کافر و مومن همچو آبست و نفس ازو ایمن

(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۱۴)

قدر این شعر دیو چه شناسد بوم خورشید دید بهراسد

(همان: ۷۱۶)

شعر شاعران توانا به نوعی است که می‌تواند هر مخاطبی را مجذوب کند. مخاطب است که با دریافت یا عدم دریافت صحیح، شعر را به سمت و سوی می‌برد که هیچ‌گاه مد نظر گوینده نبوده است. عین القضاة در این باره می‌گوید: «جوانمردا این شعرها را چون آینه دان، آخر دانی که آینه را صورتی نیست در خود، اما هر که در او

نگه کند صورت خود را تواند دید. هم‌چنین می‌دان که شعر را در خود هیچ معنی نیست، اما هر کسی ازو آن تواند دیدن که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست» (همدانی، ۱۳۷۷: ۲۱۶). پس هر کسی تصویر خود را در آینه اشعار می‌تواند ببیند؛ زیرا شعر خاصیت آینگی دارد. بنابراین پسند و نظر مخاطب ارزشمند است.

ور پسند تو ناید این گفتار / خود ندیدی بجمله باد انگار

(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۴۶)

۲-۴ مخاطب با تشویق بر شاعر تأثیر می‌گذارد: اگر بخشش و تشویق ممدوح یا مخاطب بر شاعر سرازیر شود، دریای مدح شاعر نیز به جوش می‌آید؛ چرا که انگیزه و تشویق در آفرینش شعر مؤثر است. طرز برخورد گیرنده با شعر و شاعر می‌تواند خط‌مشی فکری او را تحت الشعاع قرار دهد. «نقش شعر در برانگیختن احساسات بسیار مهمتر از نقش شعر در دادن آگاهی‌هاست» (اسکلتن، ۱۳۷۵: ۱۰۵).

شعر من نیک از عطای نیک تست ایرا که مرغ / هر کجا به برگ بیند به برون آرد نوا

(سنایی، ۱۳۵۴: ۳۸)

گفت عقل ای دلت ز مهرش پر / از تو دریای مدح و از من در

(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۰۹)

۳-۴ مخاطب سخن‌سنج: مخاطب باید اهل فن و دقت باشد و سخن را نقادانه بررسی کند تا بتواند خوب و بد آن را بیان کند. چنین مخاطبی به پیشرفت سخن و شعر کمک می‌کند.

ورچه زین به سخن گزارد شاه / چشم دارم که گوش دارد شاه

خود چه گویم که در سپید و سیاه / نیک دانم که نیک داند شاه

(همان: ۷۳۷)

این سخن را مطالعت فرمای / نیک و بد در جواب باز نمای

(همان: ۷۴۷)

نتیجه‌گیری

سنایی معتقد است معانی در زبان از چنان عمق و ژرفایی برخوردار است که ظرف الفاظ از تحمل آن عاجز و ناتوان است. با وجود این اوصاف، لفظ به عنوان مقدمه و قالب برای تثبیت و ماندگاری معنا اهمیت دارد. معانی که به دلیل گستردگی و دیرپایی در عوالم غیبی ریشه دارد از طریق قوه عقل و اندیشه انسان فراخوانی، و به مرز زبان



نزدیک می‌شود تا انسان بتواند به واسطهٔ عقل، آن معنا را در زبان حمل کند. به همین دلایل اگر انسان توان استفاده از معانی و مفاهیم را نداشته باشد، بهتر است خاموشی و سکوت اختیار کند. علاوه بر بهره‌گیری از زبان، باید به تأثیر آن بر مخاطبان نیز توجه داشت. گوینده باید مراقب باشد تنگنای سخن او را به ستوه نیاورد و ذوق نویسندگی او تحت تأثیر محدودیتهای الفاظ واقع نشود. دربارهٔ پیام یا شعر، سنایی عقیده دارد تا می‌شود باید به نوآوری سخن و دیرپسندی آن اهتمام ورزید تا از جذابیت و تأثیرگذاری برخوردار شود. سخن شاعرانه اگر بی‌عیب باشد گنجینهٔ غیبی و الهی می‌گردد؛ زیرا در عمق جان و عالم معنا ریشه دارد. شعر به دلیل زیبایی و شگفتی بسان سحر و جادوست. در عین حال شعری ارزشمند است که با شریعت و دین همراه گردد و یا حداقل از حکمت و اندیشه برخوردار باشد. چنین سخنی گرانها و زیباست. میان لفظ و معنای شعر ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و هر کدام بر دیگری تأثیر می‌گذارد. هنگامی که شعر و کلام به کمال می‌رسد، شاعر باید مراقب باشد تا نقصان و کاستی آن را تهدید نکند. شعر از طبع سرچشمه می‌گیرد و بهتر است روان و شگفت باشد. شاعر نیز باید به دنبال سبک غریب و دیرباب باشد و پیوسته به کمال شعر بیندیشد تفکر و اندیشه در این کار مؤثر است و عوالم غیب بر او مکشوف می‌گردد. شاعری از زمرهٔ پیامبری و هدایتگری است، پس بهتر است سخن چنین شاعری، متعهدانه و دین محور باشد.

مخاطب نیز از نظر سنایی محترم و گرامی است؛ پس باید به پسند و نظر او توجه کرد. تشویق و تعریف مخاطب از شعر شاعر به پیشرفت و دلگرمی شاعر کمک می‌کند بویژه اگر مخاطب، سخن‌سنج و نقاد باشد. با این توضیحات در می‌یابیم که سنایی نسبت به شعر و زبان آگاهانه و با دیدگاه خاصی برخورد کرده و صرفاً از روی تقلید و رعایت سنت شاعری به سرودن آن نپرداخته است. دیدگاه‌های او ابعاد متفاوتی دارد که بعدها بسیاری از آنها را در آرای دیگران - از قدما و معاصران - می‌توان جستجو، و همانندیهایی را در میان این دیدگاهها و نظریات او می‌توان پیدا کرد. نتایج عمدهٔ این پژوهش یعنی نکات اساسی دیدگاه زبانی و ادبی سنایی را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

جدول (دیدگاه‌های ادبی و زبانی سنایی)

زبان	پیام (سخن و شعر)	فرستنده (شاعر)	گیرنده (مخاطب)
۱	نوی و دیرپسندی	سبک غریب	احترام به او
۲	جذابیت و تأثیرگذاری	کمال سخن	تأثیر تشویق او
۳	انتساب به غیب	تفکر برای سخن ناب	سخن سنجی او
۴	سحر حلال	ساحری	
۵	برخاستن از طبع	پیامبری	
۶	مطابق شریعت	سخن متعهدانه	
۷	حاوی حکمت	روانی طبع	
۸	وصف ناپذیری		
۹	روانی شعر		
۱۰	نقصان‌پذیری		

پی‌نوشت

۱. ر.ک: کالر، ۱۳۸۵: ص ۹.

۲. ر.ک: هارلند، ۱۳۸۵: ص ۱۶.

۳. رومن یاکوبسن متولد مسکو (۱۸۹۶ م). وی در پیدایش نظریه‌های صورت‌گرایی (فرمالیسم) نقش بسزایی داشت. او در سال (۱۹۲۱ م) در جمع بنیانگذاران مکتب زبان‌شناسی پراگ قرار گرفت. پژوهش‌هایش در زمینه زبان‌شناسی، نقد ادبی، زبانهای کهن سیبری، واج‌شناسی، نظریه اطلاعات، شناخت اسطوره‌ها، نظریه ارتباط زبانی و نظریه زبان شعری انجام گرفت. او در سال (۱۹۸۲ م) فوت کرد. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره او و نظریاتش به این آثار رجوع شود: (احمدی، ۱۳۸۲: ص ۶۶؛ ایگلتون، ۱۳۸۳: ص ۱۳۵؛ سلدن، ۱۳۸۴: ص ۱۷۳؛ صفوی، ۱۳۸۰: ص ۳۰؛ گیرو، ۱۳۸۳: ص ۱۹؛ فالر و دیگران، ۱۳۶۹: ص ۷۳ و هارلند، ۱۳۸۵: ص ۳۵۴).

۴. ر.ک: پالمر، ۱۳۸۱: ص ۲۳.

۵. ویلهلم فون هومبولت از زبان‌شناسان قرن نوزدهم و از نخستین پژوهشگران رده‌شناسی زبان بود.

۶. ر.ک. (روبینز، ۱۳۸۴: ص ۴۷۷ و سوسور، ۱۳۸۲: ص ۴۵).



۷. شلی شاعر انگلیسی (۱۷۹۲ تا ۱۸۲۲) (دیجز، ۱۳۷۹: ص ۳۰)

منابع

۱. آشوری، داریوش؛ شعر و اندیشه؛ چ دوم؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۲. احمدی، بابک؛ ساختار و تاویل متن؛ چ ششم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.
۳. اسکلتن، رابین؛ حکایت شعر؛ ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: میترا، ۱۳۷۵.
۴. افلاطون؛ دوره آثار؛ به کوشش محمدحسن لطفی، چ دوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۷.
۵. انوشه، حسن؛ فرهنگنامه ادبی فارسی؛ چ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
۶. ایگلتن، تری؛ پیشدرآمدی بر نظریه ادبی؛ ترجمه عباس مخبر، چ سوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳.
۷. برتنس، هانس؛ میانی نظریه ادبی؛ ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی؛ تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۴.
۸. برسler، چرلز؛ درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی؛ ترجمه مصطفی عابدینی فرد؛ تهران: نیلوفر، ۱۳۸۶.
۹. پالمر، فرانک. رف؛ نگاهی تازه به معنی‌شناسی؛ ترجمه کورش صفوی؛ چ سوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱.
۱۰. دبیر مقدم، محمد؛ زبان‌شناسی نظری؛ تهران: سمت، ۱۳۸۳.
۱۱. دیجز، دیوید؛ شیوه‌های نقد ادبی؛ ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی؛ چ پنجم، تهران: علمی، ۱۳۷۹.
۱۲. روبینز، آر.اچ؛ تاریخ مختصر زبان‌شناسی؛ ترجمه علی محمد حق‌شناس؛ چ ششم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴.
۱۳. زرین‌کوب، عبدالحسین؛ ارسطو و فن شعر؛ چ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۱۴. سلدن، رمان؛ راهنمای نظریه ادبی معاصر؛ ترجمه عباس مخبر؛ چ سوم، تهران: طرح‌نو، ۱۳۸۴.
۱۵. سنایی، مجدود؛ دیوان اشعار؛ به کوشش مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۵۴.
۱۶. _____؛ حدیقه الحقیقه؛ تصحیح مدرس رضوی؛ چ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۱۷. سوسور، فردینان دو؛ دوره زبان‌شناسی عمومی؛ ترجمه کورش صفوی؛ چ دوم، تهران: هرمس، ۱۳۸۲.
۱۸. شمیسا، سیروس؛ نقد ادبی؛ تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
۱۹. صفوی، کورش؛ از زبان‌شناسی به ادبیات؛ چ دوم، تهران: حوزه هنری، ۱۳۸۰.
۲۰. ضیف، شوقی؛ نقد ادبی؛ ترجمه لمیعه ضمیری؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۲۱. طوسی، نصیرالدین محمد؛ اساس الاقتباس؛ تصحیح مدرس رضوی؛ چ پنجم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۲۲. علوی مقدم، مهیار؛ نظریه‌های نقد ادبی معاصر؛ چ دوم، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۲۳. فالر، راجر و دیگران؛ زبان‌شناسی و نقد ادبی؛ ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده؛ تهران: نشر نی، ۱۳۶۹.
۲۴. کالر، جاناتان؛ فردینان دو سوسور؛ ترجمه کورش صفوی؛ تهران: هرمس، ۱۳۷۹.
۲۵. _____؛ نظریه ادبی؛ ترجمه فرزانه طاهری؛ چ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵.
۲۶. گرین، کیت؛ درسنامه نظریه و نقد ادبی؛ ویراسته حسین پاینده؛ تهران: روزنگار، ۱۳۸۳.
۲۷. گیرو، پی‌یر؛ نشانه‌شناسی؛ ترجمه محمد نبوی؛ چ دوم، تهران: آگه، ۱۳۸۳.
۲۸. ولک، رنه و آوستن وارن؛ نظریه ادبیات؛ ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۲۹. هارلند، ریچارد؛ ابر ساختگرایی؛ ترجمه فرزانه سجودی؛ تهران: حوزه هنری، ۱۳۸۰.
۳۰. _____؛ درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی؛ ترجمه علی معصومی و شاپور جورکش؛ چ دوم، تهران: چشمه، ۱۳۸۵.
۳۱. همدانی، عین‌القضات؛ نامه‌های عین‌القضات؛ به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران؛ تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.

